



30 آگست 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

امریکا بار دیگر اشتباه بزرگ را در افغانستان تکرار کرد!

(قسمت اول)

بتاریخ 8 نوامبر 2020 مقارن به برنده شدن آقای جو بایدن در انتخابات ریاست جمهوری امریکا سال گذشته نامه ای مختصر سرگشاده عنوانی ایشان تحت عنوان "معروضه خدمت آقای بایدن رئیس جمهور منتخب امریکا" نوشتم که در همان روز در فیسبوک و وبسایت افغان جرمن آنلاين به نشر رسید. در یک قسمت آن نامه آمده است که: «سیاست های مزورانه اداره آقای دونالد ترامپ که از طریق خلیزاد در افغانستان زیر فشارهای متعدد مورد اجراء قرار گرفته است، نمونه واضح از تهدید و اجبار بوده که بر دولت افغانستان زیر نام تلاشها برای صلح تحمیل گردیده است... مردم زجر کشیده افغانستان از جناب شما آقای بایدن رئیس جمهور منتخب امریکا و محترمه خانم حارس معاون شما و دیگر همکاران تیم شما صمیمانه تقاضا دارند تا بر آنچه که در باره این کشور قبلاً گفته اید، تجدید نظر کنید و با درک واقعیت های جاری در راه صلح دوامدار و ختم جنگ و خشونت در افغانستان بازنگری کرده و راهی را که تاکنون در پیش گرفته شده و سعی گردیده تا مثنی از تروریستان را حاکم بر اوضاع کشور سازند و افغانستان را باردیگر دچار هیولای جنگ داخلی گردانند، به یک مسیر سالم و ایجاد یک فضای مساعد برای صلح مبدل نمایند. مبرهن است که حکومت پاکستان و نیز ایران در بحران افغانستان دست دراز دارند، بخصوص از طریق پرورش تروریستها زیر نام دین و مذهب و اکنون قوم و زبان استفاده کرده یکی را علیه دیگر به مقابله و برخورد می کشانند و گروه های مزدور خود را زیر نام افغان برای بی ثباتی افغانستان به آنجا اعزام میدارند تا مردم بیچاره و بیگانه را با حملات انتحاری و دیگر امکانات ظالمانه به قتل برسانند. مردم افغانستان برای اقدامات مثمر و واقعی شما در اعاده صلح دوامدار با حفظ دست آوردهای سالم دو دهه گذشته روزشماری میکنند و از توجه و اقدامات مؤثر شما و اداره شما در این زمینه اظهار سپاس میدارند.»

باز هم بتاریخ 28 جنوری 2021 یعنی مقارن بروزهای انتقال رسمی قدرت از دونالد ترامپ به رئیس جمهور جدید آقای بایدن مقاله تحت عنوان "امریکا نباید اشتباه سی سال قبل را باردیگر در افغانستان تکرار کند!" نوشتم که در وبسایت وزین افغان جرمن آنلاين در آن روز به نشر رسید و خواستم توجه او را بار دیگر به معضله افغانستان و آینده آن جلب نمایم. در مقدمه آن مقاله خاطر نشان ساختم که: «بعد از گذشت چهار سال ریاست جمهوری دونالد ترامپ که طی آن صدمه ای بزرگ به حیثیت بین المللی امریکا وارد گردید و بجای تعقل و دوراندیشی در اکثر امور این کشور اعم از داخلی و خارجی احساسات و خودخواهی رئیس جمهور بر اوضاع مسلط شد و در نتیجه حالاتی پدید آمد که در نوع خود در تاریخ امریکا کم نظیر و حتی بی مثال بود. اکنون که اداره جدید بقدرت رسیده و خوشبختانه دموکراتها بر علاوه ریاست جمهوری، اکثریت را در مجلس نمایندگان و سنا نیز در اختیار دارند، موقع آن رسیده تا آنها بر زخم های وارده که در چهار سال گذشته بر پیکر این کشور بزرگ و پر قدرت جهان وارد شده است، با کمال دقت و واقع بینی مرحم بگذارند و از تجارب سالهای گذشته و اشتباهات تاریخی که از چند دوره قبل در بعضی نقاط جهان از جمله افغانستان صورت گرفته است، درس عبرت بگیرند و نگذارند بار دیگر رویدادهای مصیبت بار گذشته تکرار شوند.»

نگاه مختصر به اشتباهات امریکا در گذشته:

اینکه چرا افغانستان بعد از کودتای ثور 1357 (اپریل 1978) و بخصوص پس از تهاجم قوای سرخ به مهد جنگ و خونریزی و میدان رقابت های جنگ سرد بین دو ابر قدرت زمان - امریکا و شوروی (به اصطلاح بلاک شرق و غرب) مبدل شد و اینکه چگونه این معرکه خونین و ویرانگر طی 9 سال اشغال شوروی بنیاد این کشور را از هم پاشید و در ادامه بعد از سقوط رژیم خلقی و پرچمی چه بلاهای دیگر در این سی سال گذشته بر مردم و سرزمین افغانستان وارد شد، داستان دراز و غم انگیزی است که همه از آن آگاه اند و شرح آن در این مختصر نمی گنجد.

بی اعتنائی و اغماض سیاسیون امریکا در مورد افغانستان سابقه طولانی دارد و اینکار که از زمان سفر هیئت سفارت فوق العاده افغانستان تحت ریاست محمودی خان دروازی در اواخر ماه حمل 1299 ش (اپریل 1919) به ممالک

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

اروپایی و نیز برای بار اول به ایالات متحده آمریکا حین اعلام استقلال افغانستان آغاز گردید، در آنوقت و بعد از آن طی یک قرن به اشکال مختلف تکامل کرد که با نشیب و فراز های زیاد توأم بود. در جریان جنگ جهانی دوم و سالهای بعد آمریکا اهمیت استراتژیک افغانستان را در منطقه نادیده گرفت و به درخواست های مکرر افغانستان با بی اعتنائی آشکار جواب منفی داد و برعکس بعد از جنگ که دولت نوظهور پاکستان سر بلند کرد و جنگ سرد بین آمریکا و شوروی وقت آغاز گردید، آمریکا به حمایت از پاکستان پرداخت و از اهمیت استراتژیک افغانستان در منطقه چشم پوشید. این وضع به گفته لیون پولادا - افغانستان شناس مشهور امریکائی موجب شد تا افغانستان به دامن شوروی بیفتد.

پولادا اعتراف میکند که: «در طول این سالهای دشوار دیپلماسی آمریکا با تعلل، ابهام و ناتوانی در متوقف ساختن نفوذ شوروی عمل کرد. پروگرام امداد آمریکا بسیار بطنی، غیر مؤثر و فاقد ثبات و قاطعیت بود و نتوانست جلو امتیازاتی را بگیرد که کمک نظامی و سیاسی در حمایت از پشتونستان بطور ماهرانه و منظم به شوروی امتیاز بخشیده بود... اشتباه اساسی دیپلماسی آمریکا در این سالهای دشوار نتیجه مستقیم از نا مناسب بودن خدمات خارجی آن بود که از فقدان تجربه در درک و تحلیل صحیح انگیزه های افغانی و ارزش های فرهنگی آن نشأت کرد. همچنان فقدان حیثیت و نفوذ لازم برای آگاهی رهبران سیاسی آمریکا درباره اهمیت استراتژیک افغانستان و نتایج نامطلوب سقوط آن کشور زیر نفوذ شوروی عامل دیگر بود. پالیسی سازان آنوقت آمریکا گرفتار تخیلات ترکیه، ایران و پاکستان شدند و باید همیشه به تقویه استحکامات خود علیه توسعه جوئی کمونیست ها ادامه می دادند. از نظر آنها این کار در مورد افغانستان یک عامل اغماض در امنیت منطقه بود. آنها در سال 1980 دفعته متوجه اشتباه خود شدند که بسیار دیر شده بود.» (برای شرح مزید دیده شود: مقاله مشهور لیون پولادا تحت عنوان "افغانستان و ایالات متحده: سالهای دشوار"، منتشره ژونال میدل ایست، بهار 1981، صفحه 178 تا 190 و ترجمه آن از این قلم در کتاب "زندگی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام"، چاپ کابل، 2019، جلد اول، صفحه 153 تا 173)

با اشاره به اغماض آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی در مورد افغانستان، در اینجا میخوام توجه را به یک اشتباه مهم دیگر سیاسیون آمریکا معطوف دارم که بعد از امضای معاهده "ژینوا" و پس از خروج قوای شوروی از افغانستان و بخصوص حین سقوط رژیم داکتر نجیب و در آستانه ورود قوتهای تنظیمی به کابل در ماه ثور 1371ش (اپریل 1992) صورت گرفت. اگر آمریکا در آنوقت حساس و مهم تاریخی، افغانستان را به فراموشی نمی سپرد و نقش خود را بعد از سقوط داکتر نجیب به حمایت جدی از پلان ملل متحد فعالانه بازی میکرد و در نجات افغانستان از آن طوفان مدتش که در آنوقت کار نسبتاً ساده تر بود، اغماض نمیکرد، در آنصورت نه حوادث خونبار جنگ داخلی در افغانستان ادامه می یافت و نه جناح های افراطی اسلامی و ملیشه های قومی بقدرت میرسیدند و نه با ظهور طالبان وضع بدی مکر می شد که تروریست های عرب و دیگر کشور ها در افغانستان لانه میکردند و نه آمریکا پس از رویداد 9/11 تصمیم حمله به افغانستان میگرفت و نه میلیاردها دلار آنها به اضافه حیات بیش از 2500 جوان امریکائی به هدر میرفت. در این ارتباط توجه را به یک مقاله مهم در آنوقت جلب میدارم:

مقاله مهم توماس فریدمن منتشره نیویارک تایمز مورخ 16 اپریل 1992:

برای شرح موضوع میخوام به ترجمه یک مقاله مهم منتشره روزنامه مشهور "نیویارک تایمز" بپردازم که 29 سال قبل در آستانه سقوط رژیم داکتر نجیب و آمدن قوتهای تنظیمی به کابل بقلم توماس فریدمن - گزارشگر مشهور آن روزنامه به نشر رسید. قابل ذکر است که یک نسخه این روزنامه را طی این مدت در آرشیف خود نگهداشته بودم تا در یک فرصت لازم از محتوای آن استفاده نمایم. اکنون وقت آن رسیده است تا توجه را به متن مقاله و به اشتباه آنوقت رئیس جمهور آمریکا آقای جارج دبلیو بوش (پدر) معطوف دارم. اینک ترجمه متن مکمل آن مقاله ذیلاً تقدیم میشود:

"ایالات متحده از جوانب افغان میخواهد تا از انارشی خشونت بار جلوگیری کنند"

"US Urges Afghan Factions To Avoid Violent Anarchy"

By: Thomas L. Friedman

واشنگتن، اپریل 16 (1992) - اضلاع متحده از همه جناح ها در جنگ جاری افغانستان خواست تا با ملل متحد در مورد انتقال مسالمت آمیز قدرت همکاری نمایند، در غیر آن پس از سقوط نجیب الله از قدرت ممکن است کشور بیک انارشی خشونت بار روبرو شود.

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

اما در عقب پرده مقامات امریکائی اعتراف میکنند حالا که جنگ سرد به پایان رسیده و اتحادشوروی سابق دیگر حضور نظامی در کشور نزدیک به منابع استحصال تیل در خلیج فارس ندارد، ایالات متحده نیز کمترین علاقمندی به افغانستان دارد.

واشنگتن طی 13 سال جنگ‌آوران اسلامی را به هدف سرنگونی رژیم تحت الحمایه شوروی تمویل کرد. حالا که آقای نجیب الله از قدرت بیرون شده است، مقامات امریکائی میگویند که آنها علایق بسیار محدود برای افغانستان دارند. آنها میگویند که نگرانی اساسی شان اینست که سطح معقول ثبات باید در کشور های اطراف افغانستان به وجود آید، طوری که موجب ایجاد بی ثباتی در پاکستان یا در کشورهای مسلمان آسیای مرکزی که تازه به استقلال رسیده اند، نشود.

به نقل از مقامات: توقع اساسی واشنگتن آنست که مبارزه قدرت در داخل افغانستان بوسیله قوه های نظامی مختلف و جناح های سیاسی موجب از هم پاشیدگی حکومت در مرکز و اطراف کشور نگردد.

از هم پاشیدگی و اختلال: بطور رسمی اداره بوش از تمام جوانب می خواهد تا با ملل متحد همکاری نمایند. سخنگوی وزارت خارجه امریکا خانم مارگریت توت و ایلر M. D. Tutwiler امروز گفت که: «در این میانه مذاکرات بوسیله گماشته ملل متحد با قوای مقاومت و رژیم و ملیشه ها جهت ایجاد یک اداره جدید انتقالی در کابل در جریان است.» او گفت: «نماینده خاص سرمنشی ملل متحد میگوید با همه جوانب به یک راه حل مسالمت آمیز دست یابد و باهم به یک میکانیزم برای عملیه انتقال به توافق برسند. ما از ادامه تلاشهای او در مجموع بطور کامل حمایت میکنیم و باز هم ما از جوانب مختلف امروز جداً می خواهیم که با تلاشهای ملل متحد همکاری کنند.»

خانم توت و ایلر گفت که نگرانی اساسی واشنگتن در این موقع آنست که از هم پاشیدگی و اختلال اوضاع در افغانستان جلوگیری شود تا موجب بروز خشونت و خونریزی نگردد. او در ادامه گفت: «من نمیدانم که کی ها در آنجا مسلح هستند، اما اشخاصی که مسلح اند، لطفاً در تحت این شرایط که رهبریت رژیم همین حالا مستعفی شده و خلای قدرت در افغانستان به وجود آمده، ممکن است یک فاجعه بار آید و موجب اختلال اوضاع گردد. لطفاً خشونت را دامن نزنید.»

ترس از بی ثباتی: وقتی در باره رجحانات واشنگتن در شرایط فعلی پرسیده شد، خانم توت و ایلر گفت که ایالات متحده خواهان «تعیین سرنوشت برای مردم افغانستان میباشد» و گفت: «ما می خواهیم یک حکومت با قاعده وسیع که با همسایگان در صلح باشد، به وجود آید تا پنج میلیون مهاجر افغان با خاطر آرام و مطمئن به وطن برگردند.»

در جوار اظهار مطالب فوق، یک متخصص امریکائی در امور پالیسی افغانستان که نخواست از او نام برده شود، گفت که: «بسیاری اشخاص در حکومت ایالات متحده از مدت ها بدینسو به این نتیجه رسیده اند که اهداف ما در افغانستان بسیار محدود است و به همین دلیل توانائی ما نیز در تأثیر گذاری بر بروز رویدادها کم میباشد.»

به گفته آن مقام: «آنچه ما در اساس می خواهیم آنست که افغانستان نباید همسایه های خود از جمله پاکستان و جمهوری های آسیای میانه را که ما با آنها واقعاً علایق مهم داریم، بی ثبات سازد. ما می خواهیم یک افغانستان در خروش موجب صدور افراطیت به جمهوری های آسیای میانه گردد که تازه از تأثیرات گذشته بیرون شده است.»

مقام مذکور افزود: «این وضع ایجاب میکند که یک مقدار ثبات داخلی در کابل به وجود آید. دقیقاً اینکه کی در افغانستان حکومت میکند یا سران کدام قوم بر اوضاع حاکم میشوند، برای مقامات امریکائی از آن به بعد قابل نگرانی نمیباشد و ما اساساً از موجودیت یک حکومت مرکزی که امور را پیش ببرد و دارای قاعده قابل ملاحظه وسیع باشد، حمایت میکنیم که از آن طریق مهاجران مقیم پاکستان با احساس آرامش به وطن برگردند.»

مقامات امریکائی میگویند: آنها امید دارند که بقایای حکومت نجیب الله که تهنوز موجود اند، از هم خواهند پاشید؛ جنگ سالاران مهم به تدریج وزارتها و قوماندانی های مهم را در دست خواهند گرفت و به حمایت از یکی یا دیگر از سران مقاومت اسلامی خواهند پرداخت. بزعم مقامات امریکائی سؤال آنست که آیا خلای قدرت بر طبق پلان تقسیم قدرت مبتنی بر نظر ملل متحد بصورت درست عملی خواهد شد و یک حکومت مؤقت و یا از طریق مبارزه بین جنگ سالاران رقیب به وجود خواهد آمد.»

مقامات امریکائی میگویند که هرگاه قرار باشد یکی از رهبران جنگی به سطح بالا عروج کند، آنها احمد شاه مسعود را انتخاب خواهند کرد. با آنها میگویند که توقع دارند همه ای هفت جناح که در شهر سرحدی پاکستان در پشاور فعالیت دارند و همچنان نمایندگان پادشاه سابق محمد ظاهر شاه که در 1973 از سلطنت برکنار گردید، نیز در این راه اشتراک خواهند کرد. مقامات می گویند که: افغانستان ندرتاً یک حکومت مرکزی قوی داشته است و احتمالاً همچو حکومتی را حالا نیز نخواهد داشت و واشنگتن زمینه مساعد موجودیت یک حکومت به شیوه افراطیت اسلامی ایران

را در افغانستان نمی بیند. قسماً به دلیل اینکه در ایران اکثریت پیرو مذهب شیعه اسلامی هستند، در افغانستان بیشتر مسلمانان سنی اند؛ همچنان به دلیل موجودیت یک عنعنه جدی استقلالیت در بین اقوام مختلف افغان و تقسیمات جغرافیائی آنها کسی نمیخواهد به دیگری بگوید: "چگونه نماز برپا کند".

بزعم مقامات: برای ایجاد حداقل ثبات لازم است تا در احیای حکومت در اطراف کشور و بهبود وضع اقتصادی اقدام شود. افغانستان که در اثر جنگها سخت صدمه دیده و اکنون با موجودیت ملیونها مابین در زمین که از قوای شوروی سابق قبل از پایان اشغال 9 ساله در فبروری 1989 بجا مانده است، کار مشکل در پیش دارد. (پایان مقاله توماس فریدمن منتشره نیویارک تایمر مورخ 16 فبروری 1992)

قراریکه از محتوای مقاله فوق الذکر به وضاحت برمی آید، مقامات امریکائی در آنوقت حساس بیشتر از آنکه به آینده افغانستان فکر کنند و نقش فعال در تطبیق پلان ملل متحد بازی نمایند و نگذارند افغانستان بدست جنگ سالاران و گروه های تنظیمی و رقیب قدرت از هم پاشیده شود، برعکس به ثبات پاکستان و کشورهای نوظهور آسیای میانه اندیشیدند و افغانستان را از لست رجحانات سیاسی خود بیرون کشیدند و در بین رقبای قدرت به عروج احمدشاه مسعود خوشبین شدند. با این ترتیب دیده میشود که امریکا بعد از موفقیت در جنگ سرد، افغانستان را با تمام قربانی هایی که در جنگ علیه قوای اشغالگر شوروی متقبل شده بود، بجای آنکه به مشکلات آن کشور رسیدگی کند و در ثبات و اعمار مجدد آن کمک نماید، برعکس اختیار را بدست مقامات پاکستانی سپرد و پاکستان از طریق جناح های تنظیمی دست پرورده خود جنگ و بی ثباتی را در افغانستان به شدت دامن زد و هر آنچه از دست اشغالگران روسی و دستیاران افغانی شان در کشور باقی ونیمه سالم مانده بود، آنرا از طریق تداوم جنگها به خاک یکسان کرد و سیل پناهندگان را مجدداً بسوی کشورهای همسایه براه انداخت.

افغانستان در نتیجه همین اهمال سیاسیون امریکا در آنوقت به سرعت در دام تروریست های عرب و دیگر کشورها گیر ماند و جنگهای نیابتی کشورهای مختلف در افغانستان کسب شدت کرد. اسامه بن لادن و دیگر عناصر تروریستی به سرعت توانستند در افغانستان لانه کنند و علیه منافع امریکا و غرب به فعالیت های تخریبی آغاز نمودند. تا آنکه با سران بردن طالبان به دستگیری پاکستان و موافقه امریکا وضع به جایی رسید که با وقوع حادثه 9/11 امریکا تصمیم گرفت با جمعی از متحدان خود به افغانستان حمله کند و پس از سرنگونی حکومت طالبان و با تشکیل یک حکومت و نظام بی پایه ملی و زیر نفوذ اقتدار قوای خارجی، وضع طوری در افغانستان تغییر کرد که طی دو دهه قدم بقدم بسوی یک بحران عمیق کشانیده شد.

(ادامه در قسمت بعدی)